

بررسی کارکردهای نظریه‌ی اسکوپوس در ترجمه‌ی ادبیات کودک و نوجوان
(مطالعه‌ی موردی ترجمه‌های فارسی قصص *الحيوان فی القرآن الکریم* نوشته احمد بهجت)

مصطفی مهدوی آرا*

سیدمهدی نوری کیدقانی**

چکیده

نقطه‌ی مقابل نظریه‌های مبدأگرایی همچون حلقه‌ی بلاغت‌گرایان لهستانی، نظریه‌ی اسکوپوس قرار دارد و محور این نظریه بر این اصل استوار است که هدفمندی، شاخص اصلی موفقیت مترجم در فرایند ترجمه است و کارکرد ترجمه کاملاً بستگی به سطح دانش، انتظارات و هنجارهای خوانندگان هدف دارد. در این جستار برآنیم تا میزان کارایی این نظریه را در ترجمه‌ی ادبیات کودک و نوجوان بررسی کرده و با رویکرد انتقادی بر مبنای این نظریه، ترجمه‌های فارسی *قصص الحيوان فی القرآن الکریم* را بررسی کنیم. این مجموعه‌ی داستانی را احمد بهجت، نویسنده‌ی معاصر مصری نوشته است. استفاده از تکنیک‌های روایی زیبا و جذاب در این مجموعه‌ی داستانی باعث شده که این کتاب با توجه و اقبال بسیاری از مترجمان و خوانندگان فارسی‌زبان مواجه شود. این مجموعه را مترجمانی چون مجتبی رحماندوست، محمدحسین حسینی، لطیف راشدی و علی چراغی و... بارها به فارسی ترجمه کرده‌اند. جستار حاضر درصدد است میزان هدفمندی این مترجمان را در ترجمه‌ی اثر مدنظر برای مخاطبان کودک و نوجوان بررسی کند. نگارندگان در این نوشتار کوشیده‌اند با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، دو ترجمه‌ی رحماندوست و حسینی را در پرتو نظریه‌ی اسکوپوس به‌صورت تطبیقی

* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری m.mahdavi@hsu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

** استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری sm.nori@hsu.ac.ir

نقد و میزان موفقیت هر یک را در ترجمه‌ی هدفمند این اثر واکاوی نمایند. نتایج این جستار نشان می‌دهد که برخی ابهامات موجود در متن ترجمه‌شده طبق نظریه‌ی اسکوپوس نشان از این دارد که مترجمان گاه از مخاطب‌محوری و هدفمندی ترجمه غفلت کرده‌اند؛ در نتیجه انسجام داخلی متن و میزان هماهنگی آن با متن مبدأ از بین رفته است. ابهامات موجود گاه به دلیل تقید بیش از حد به متن و گاه نشناختن سطح دانش مخاطبان کودک و نوجوان بوده است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، قصه‌های قرآنی، کارکردها، نظریه‌ی اسکوپوس.

۱. مقدمه

ادبیات کودک و نوجوان، رشد و بالندگی خود را در کنار آثار تألیفی، مرهون آثاری است که از دیگر فرهنگ‌ها به فارسی ترجمه شده است. ترجمه به‌عنوان فعالیتی فرهنگی، دریچه‌ای است که باعث کسب تجربه‌ی کودک و درک وسیع‌تر او از جوامع و فرهنگ‌های بیگانه می‌گردد و مترجمان به‌عنوان سفیران فرهنگی بین‌الملل، ضمن توجه به نیازهای کودکان سرزمین خود با ترجمه‌ی آثار ارزشمند، گستره‌ی این نوع از ادبیات را برای آنان وسیع‌تر کرده و خلأ معرفتی ایشان را پر می‌کنند (رک. الموسی، ۲۰۱۰: ۱۰۲).

ترجمه برای کودکان به دلیل مسائلی همچون توجه به سطح دانش و توانایی‌های ذهنی کودک، روان‌نویسی، ساده‌نویسی و موضوعات فرهنگی مثل پالایش، بیگانه‌زدایی و بومی‌سازی، دشوارتر از ترجمه برای بزرگسالان بوده و مستلزم آگاهی مترجمان از مخاطبان خردسال خویش است. کودکان و نوجوانان تنها قشری هستند که بزرگ‌ترها درباره‌ی تغذیه‌ی فکری آن‌ها تصمیم می‌گیرند. نظر به اینکه مؤلفه‌های نظریه‌ی اسکوپوس (هدفمندی) بر مبنای اصل مخاطب‌محوری بنا شده است، این جستار در نظر دارد میزان کارایی آن را در ترجمه‌ی ادبیات کودک بررسی کند.

در تبیین ضرورت انتخاب ترجمه‌های فارسی *قصص الحيوان فی القرآن الکریم* به‌عنوان نمونه مورد پژوهی نیز باید گفت: موضوعات دینی از جمله موضوعاتی است که پس از انقلاب اسلامی، مترجمان بدان توجه بسیار کرده‌اند و شامل داستان‌های قرآنی، سیره

پیامبران و بزرگان دین می‌شود و زیرمجموعه‌ی شاخه‌ی ادبیات دینی قرار می‌گیرد. هرچند در ترجمه‌ی این آثار دغدغه‌های فرهنگی مثل بومی‌سازی، پالایش، بیگانه‌زدایی، حمایت از کودک و ... رنگ می‌بازد، اما گاه مسائلی همچون عطش والدین به تربیت دینی کودکان خود، نگاه ایدئولوژیک به این آثار و سفارشی‌ساختن آن، باعث رونق فروش چنین کتاب‌هایی و از طرف دیگر پایین‌آمدن سطح کیفیت ترجمه‌ی این آثار شده است. طبق نظر کارشناسان حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، در سال‌های اخیر، بسامد کتب ترجمه شده به زبان فارسی، نسبت به کتاب‌های تألیفی درخور اعتنا بوده است؛ با توجه به رغبت مخاطبان کودک و نوجوان به ادبیات ترجمه‌ای، انتظار می‌رود این روند افزایشی همچنان ادامه داشته باشد (رک. سرشار، ۱۳۹۰)، از این رو با توجه به افزایش روزافزون کتاب‌های ترجمه شده و احتمال ترجمه و چاپ کتاب‌هایی بی‌محتوا، پرداختن به نقد ترجمه‌ی ادبیات کودک، ضروری می‌نماید.

آنچه در ادامه می‌آید بررسی میزان کارآمدی مؤلفه‌های نظریه‌ی اسکوپوس در ترجمه‌ی فارسی مجموعه‌ی داستانی *قصص الحیوان فی القرآن الکریم* است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی انتقادی تطبیقی به دو ترجمه‌ی مجتبی رحماندوست و سیدمحمدحسین حسینی می‌پردازد که با عنوان فارسی *نگهبان غار و قصه‌های حیوانات در قرآن کریم* برای گروه سنی «ج» و «د» به چاپ رسیده‌اند و شامل شانزده داستان قرآنی هستند. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که مترجمان در ترجمه‌ی *قصص الحیوان فی القرآن* تا چه میزان به مؤلفه‌های نظریه‌ی اسکوپوس پایبند بوده‌اند؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در حوزه‌ی ترجمه‌ی ادبیات کودک و نوجوان انجام شده است و در ادامه به مرتبط‌ترین آن‌ها با مقاله‌ی حاضر اشاره می‌شود. حسونندی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «ترجمه‌ی ادبیات کودک از منظر پارادایم اسکوپوس و تعادل؛ مطالعه‌ی موردی شازده‌کوچولو» به بررسی سه ترجمه‌ی فارسی داستان شازده‌کوچولو در پرتوی نظریه‌ی تعادل و اسکوپوس پرداخته‌اند. نویسندگان پس از طرح دو نظریه‌ی

مذکور، پنج قطعه از متن مبدأ را انتخاب کرده و آن را با سه ترجمه‌ی فارسی مقایسه نموده و سپس به شرح تفاوت هر ترجمه با دیگری بر مبنای نظریه‌ی تعادل و اسکوپوس پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد ترجمه‌ای که مخاطب‌محور و هدفمند برای کودک ترجمه شده است، بهتر از دیگر ترجمه‌های موجود است. نکته‌ی درخور توجه در این مقاله این است که این جستار در بخش تطبیق، از نداشتن روشی نظام‌مند رنج می‌برد، به این معنی که تنها به بررسی معادل‌های واژگانی و استفاده از زبان گفتاری یا فصیح اکتفا نموده است. این در حالی است که در ترجمه‌ی ادبیات کودک، هدفمندی به استفاده از واژگان محصور نمی‌شود و موضوعاتی همچون رمزگشایی، ابهام‌زدایی، بومی‌سازی نام شخصیت‌ها، سانسور محتوایی، ترجمه‌ی مثل‌ها و آرایه‌های ادبی، لحن، سبک و دیگر مسائل فنی و فرهنگی را شامل می‌شود. امام (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «ترجمه‌ی کودکانه‌ها؛ چالش لحن» به دشواری‌های لحن و انعکاس آن در ترجمه‌ی شعر و نثر از انگلیسی به فارسی پرداخته است و در بررسی چالش‌های ترجمه‌ی لحن، به نظریه‌ی اسکوپوس توجهی نداشته است. از ویژگی‌های پژوهش مذکور تعیین گروه سنی «ب»، «ج» و «د» است؛ اما از آنجاکه پس از تبیین ماده‌ی پژوهش، روش تحلیل و محدودیت‌های آن را مشخص نکرده، در ارائه‌ی نتایج پژوهش ضعیف عمل کرده است. مهدوی‌آرا و ایزی (۱۳۹۸) در جستاری با عنوان «بایسته‌های ترجمه‌ی ادبیات کودک از منظر فنی و دیداری...» به نقد و تحلیل ترجمه‌ی مجموعه‌ی داستانی النخلة الخضراء پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مترجم در ترجمه‌ی این مجموعه با چالش‌هایی از قبیل تفاوت‌های فرهنگی و زبانی عربی به فارسی، نبود ارتباط متن و تصویر و غفلت از اهداف آموزشی و تربیتی نهفته در اصل داستان‌ها روبه‌رو بوده است. شکل ظاهری کتاب کودک اهمیت خاصی دارد و به نظر می‌رسد توجه نویسندگان در جستار مذکور بیشتر معطوف به این موضوع بوده و برای بخش فنی نیز تئوری خاصی را مدنظر نداشته‌اند.

در تبیین وجه تمایز جستار حاضر از پیشینه‌ی مذکور باید گفت، نظریه‌ی اسکوپوس و کارکرد آن تاکنون در حوزه‌ی ترجمه‌ی آثار عربی، با چارچوب متمایز در این مقاله، بررسی نشده است و این تحقیق تا آنجاکه نگارندگان مطلع هستند، برای نخستین بار

است به چنین موضوعی می‌پردازد و ترجمه‌ی فارسی مجموعه‌ی داستانی قرآنی و دینی را از منظر نظریه‌ی اسکوپوس، نقد و تحلیل می‌کند.

۳. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی تحلیلی و بر مبنای تحلیل محتوا انجام شده است. بدین صورت که در گام نخست ترجمه‌های موجود از مجموعه داستانی *قصص الحیوان فی القرآن* جمع‌آوری و مطالعه شد. از مجموع ترجمه‌های سرور کُتبی، علی چراغی، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، حمیدرضا سعادت، سیدمحمدحسین حسینی و مجتبی رحماندوست، دو ترجمه‌ی اخیر انتخاب شد. مبنای این انتخاب ترجمه‌ی کامل و بی‌نقص متن عربی بوده است. ترجمه‌های چهار مترجم نخست به دلیل نقص کمی و کیفی کنار گذاشته شد؛ به این معنی که مثلاً شیرازی فقط دو داستان از این مجموعه را ترجمه کرده و حمیدرضا سعادت یک داستان و چراغی و کتبی نیز با خلاصه کردن داستان‌ها، بخش‌های درخور توجهی از متن را حذف کرده‌اند. پس از کنارهم قرار دادن دو ترجمه‌ی حسینی و رحماندوست، نقد تطبیقی متن به‌عنوان ماده‌ی پژوهش آغاز شد و بر پایه‌ی نظریه‌ی هانس ورمیر مضمون و ساختار جمله به‌عنوان واحد ترجمه، بررسی شدند.

با تکیه بر مبانی ادبیات کودک و نوجوان و معیارهای نوشتن برای کودکان، اطلاعات به‌شيوه‌ی کتابخانه‌ای و فیش‌برداری گردآوری شد، داده‌های موجود سپس به‌شيوه‌ی «تحلیل مضمون» و تشکیل شبکه‌ی مضامین که از روش‌های کارآمد در تحلیل کیفی است، تحلیل شد. کدگذاری بر روی مطالب گردآوری‌شده صورت پذیرفت، کدهای مشابه زیرمجموعه‌ی یک محور قرار گرفت و درنهایت، سه محور کلیدی «رمزگشایی مضامین و تفسیرگری»، «روان‌نویسی و قبض و بسط متن» و «گفتارگونگی متن» و توجه به لحن» به‌عنوان معیارهای نوشتن برای کودک و نوجوان، استخراج شد. پس از استخراج محورهای پژوهش دو ترجمه بر پایه‌ی سه محور مذکور به‌صورت کامل بر متن تطبیق داده شده، شواهد متنی بی‌شماری استخراج گردید، اما به دلیل ضیق مجال برای هر محور چند شاهد مثال ذکر گردید. از مزیت‌های این روش در نقد ترجمه‌ی کودک، فراگیری

آن است، اما از آنجاکه باید داستان به‌عنوان یک کلّ منسجم در نظر گرفته شود، این شیوه قادر به ارزیابی جامع از ترجمه‌های ارائه‌شده نیست.

۴. مبانی نظری

نظریه‌ی اسکوپوس^۱ واژه‌ای یونانی است که هانس ورمیر^۲ در طرح نظریه‌ی هدفمندی خود، از آن وام می‌گیرد تا موضوع هدفمندی را بر ترجمه انطباق دهد؛ وی بر این باور است که معیار موفقیت هر کنش در ترجمه، همان دستیابی به هدف منظور است، پس از وی خانم کریستیان نورد^۳ نیز نظریه‌ی نقش‌گرای خود را در پرتو این نظریه ارائه می‌کند (رک. عنانی، ۲۰۰۵: ۳۰۴).

در این نظریه، متن مبدأ تا حدودی کنار می‌رود، کریستیان نورد در این باره می‌گوید: «نقش متن مبدأ در مجموعه روش‌های کارکردگرایی ترجمه، اساساً با نقش مرسوم آن در نظریات زبان‌شناختی و نظریات مبتنی بر «ارزش متقابل» متفاوت است. ورمیر این اندیشه را به اصطلاح به «زیرکشیدن متن مبدأ از عرش»^۴ تعبیر می‌کند؛ به‌طوری که متن مبدأ دیگر معیار اول و آخر برای شیوه‌ی ترجمه و استراتژی مترجم محسوب نمی‌شود، بلکه همچون دیگر منابع اطلاعاتی مترجم، نوعی منبع به‌شمار می‌رود، پاره‌ای از اطلاعات که مترجم همچون هر مخاطب دیگری با آن روبه‌رو می‌شود و اوست که باید آنچه را که مهم، مفید و کافی برای تحقق هدف می‌یابد، گزینش کند (همان: ۳۰۵).

ورمیر در سال ۱۹۸۴م. به‌همراه کاترینا رایس نظریه‌ی خود را در کتابی با عنوان پایه‌گذاری نظریه‌ی عمومی ترجمه منتشر نمود. او بر این عقیده است که «هدف ترجمه، تنها معیار و ملاکی است که شیوه‌ها و استراتژی‌های دخیل در ترجمه را مشخص می‌کند، ترجمه‌ای که باید متن را به‌گونه‌ی مطلوب و با کارکردی بهینه آماده کند؛ از این‌رو مترجم باید در چارچوب این نظریه، دلیل ترجمه‌ی متن و کارکرد و هدف آن را بداند» (عنانی، ۲۰۰۳: ۱۳۲).

1. Skopos

2. Hans Vermeer

3. Christiane Nord

4. Dethronement

ورمیر پنج اصل مهم برای این نظریه وضع می‌کند: ۱. ویژگی‌های متن ترجمه‌شده، تنها در سایه‌ی هدف آن (اسکوپوس) مشخص می‌شود؛ ۲. ارائه‌ی اطلاعات در متن ترجمه‌شده با توجه به «عرضه‌ای از اطلاعات» در فرهنگ و زبان مبدأ صورت می‌پذیرد؛ ۳. متن ترجمه‌شده، کاملاً منطبق بر متن مبدأ نیست بلکه به‌روشنی می‌توان آن را به چیز دیگری ارجاع داد؛ ۴. متن ترجمه‌شده باید انسجام و به‌هم‌پیوستگی داخلی داشته باشد و ۵. متن ترجمه‌شده باید با متن زبان مبدأ همخوانی داشته باشد (یا به عبارتی وفادار به آن باشد). این اصول پنج‌گانه در طول هم قرار می‌گیرند و اصل مسلط و مهم، همان هدفمندی است (همان: ۱۳۲-۱۳۳).

از بارزترین ویژگی‌های نظریه‌ی اسکوپوس در ترجمه‌ی متون، توجه به مخاطب است، همان‌طور که در اصل چهارم می‌بینیم، «انسجام و پیوستگی» باید در متن ترجمه‌شده رعایت شود. بی‌تردید این مهم زمانی امکان‌پذیر است که مترجم از مخاطب خود شناخت کافی و وافی داشته باشد. در حوزه‌ی ترجمه‌ی ادبیات کودک «ترجمه‌های بد اغلب از مترجمانی است که بدون شناخت از ادبیات کودک و نوجوان، به ترجمه‌ی آثار این حوزه می‌پردازند. ممکن است آن‌ها مترجمان خوبی در عرصه‌ی آثار بزرگ‌سالان باشند، اما نتوانند اثر خوبی برای کودکان و نوجوانان ترجمه کنند (رک. سرشار، ۱۳۹۰). از آنجاکه در ترجمه‌ی داستان‌های کودک و نوجوان مترجم به گروه سنی مخاطبان خود تعلق ندارد، آشنایی با ادبیات کودک و نوجوان و مخاطب‌شناسی مترجم، اصلی دیگری است که باید مترجم بدان آگاه باشد.

۵. بحث و بررسی

باتوجه به ویژگی‌های نگارشی که کارشناسان برای داستان‌های ادبیات کودک تعریف کرده‌اند، کتاب *قصص الحيوان... در سه محور پیش رو و در سایه‌ی نظریه‌ی اسکوپوس* با ترجمه‌های فارسی آن در ادامه بررسی می‌شود.

۱.۵. رمزگشایی مضامین و تفسیرگری

همان‌طور که ذکر شد یکی از مشکلات نوشتن برای کودکان، تعلق‌نداشتن نویسنده به گروه سنی مخاطبان خود است و ممکن است وی ناخواسته، پختگی و دانش بزرگ‌سالی خویش را در هنگام نوشتن برای کودک، در نویسندگی خود دخیل کند و از هدف خود دور گردد. معروف است که ساده‌ترین هنرهای ادبی برای خوانندگان، دشوارترین آن‌ها برای نویسنده است. توفیق الحکیم که روزی آرزو داشت نویسنده‌ی ادبیات کودک شود، این دشواری را مشکل خود با ادبیات کودک معرفی می‌کند و می‌گوید «ساده‌نویسی و آسانی، دشوارتر از تعمق و ژرف‌نگری در کلام است؛ شاید برای من آسان باشد تا کلامی با معنای عمیق بنویسم ولی دشوار است بتوانم سبکی انتخاب کنم که مخاطب احساس کند من همنشین او و نه معلم او هستم و این مشکل من با ادبیات کودک است» (الکعبی، ۲۰۱۲: ۲۶۷). به نظر می‌رسد احمد بهجت نیز در *قصص الحيوان... گه‌گاه خواسته یا ناخواسته* در این ورطه افتاده و از هدف خود (نوشتن متناسب با توانایی ذهنی کودک) فراتر رفته است. او در جای‌جای داستان‌های خود، پختگی و دانش بزرگ‌سالی را در داستان دخیل کرده و مضمون را برای کودک دشوار و درک‌نشدنی کرده است. حال باید دید آیا مترجمان بر مبنای نظریه‌ی اسکوپوس، این مضامین را چگونه فراخور درک کودک فارسی‌زبان انعکاس داده‌اند، آیا آن را حذف نموده یا به اقتضای حال کودک به رمزگشایی و تفسیرگری پرداخته‌اند؟ در ادامه به صورت تصادفی به چند نمونه اشاره می‌شود: «الحبّ بعث من موت العاده وملل الألفه وانعدام المعنى... فى الحبّ لحظة يستدعى فيها الأحد عباده فينهضون من تراب النوم. أى قدرة هذه التى تستطيع استدعاء أحلام التاريخ من عباءته الترابيه، غير قدرة الحبّ» (بهجت، ۲۰۰۰: ۴۰ و ۴۱).

بهجت در این بخش از داستان ابراهیم و پرندگان، درصدد است با زنده‌شدن کبوتران، این موضوع را برای کودک، عرفانی تفسیر کند که به نظر می‌رسد برای سنین مدنظر داستان، مناسب نیست. حال ببینیم مترجمان در هدفمندی ترجمه‌ی خود این مقطع را چگونه ترجمه کرده‌اند:

«حقیقت دوست‌داشتن، برخاستن از مرگ طبیعی و انس و الفت‌های ملال‌آور و فقدان معنا است... بله در دوست‌داشتن لحظه‌ای است که در آن، خداوند بندگان خود را می‌طلبد، پس آنان نیز از خواب درون خاک برمی‌خیزند. این چه قدرتی است که می‌تواند خواب تاریخ را از پوشش خاکی خود بلند کند؟ جز قدرت دوست داشتن؟» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۳).^(۱)

«تنها عشق است که می‌تواند کسی را که به مرگ روزمرگی مبتلا می‌شود و از دوستی‌های بی‌ارزش خسته به تنگ می‌آید و به پوچی می‌رسد، زنده کند... عشق همان لحظه‌ای است که خداوند بندگان را فرا می‌خواند و آنان سر از خاک مرگ بر می‌دارند و بار دیگر زنده می‌شوند. کدام نیرو جز عشق می‌تواند این خواب تاریخی را تعبیر کند و آن را از لابه‌لای غبار زمان زنده کند؟» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۱).

در تطبیق ترجمه‌های موجود بر متن حاضر درمی‌یابیم که هرچند رحماندوست در ترجمه‌ی آرایه‌های ادبی همچون «تراب النوم» و «عباءة الترابیه» و نیز شکستن جملات طولانی به جملات کوتاه‌تر بهتر از حسینی عمل نموده است، اما در مضمون متن که همان «تفسیر عرفانی عشق الهی» است، نتوانسته آن را متناسب با سطح درک کودک و نوجوان ترجمه یا به کلی آن را حذف کند. این استراتژی (پایبندی به متن مبدأ) و تلاش برای ترجمه‌ی همه‌ی مباحث بر مبنای نظریه‌ی هدفمندی مردود است، اصل اول و مهم این نظریه زیر پا گذاشته شده و ترجمه‌ی متناسب با نیازهای کودک و توانایی‌های ذهنی وی انجام نشده است. به نمونه‌ی دیگری از این دست توجه کنید: «یشیب علی الأرض کل شیء باستثناء ریش الغراب، من رأى ما رأینا واحتمل، لایشیب مهما رأى بعد ذلك. كمخلوق كنت شاهد الإثبات الوحيد فى أول جریمه قتل ترتكب على الأرض، شاهدت أول دم إنسانی يسفك غدرأ و كنت أعرف أن الله سبحانه يسمع ويرى ويشهد» (بهجت، ۲۰۰۰: ۱۶).

این مقطع، از زبان کلاغی روایت می‌شود که شاهد مرگ هابیل به دست قابیل بوده است؛ در آغاز این داستان، هرچند سفیدنشدن پره‌های کلاغ به هنگام پیری، برای کودک جذاب به نظر می‌رسد، اما نظر به اینکه این متن در مطلع داستان کلاغ و موضوع کشتن هابیل به وسیله‌ی قابیل است، ابهام‌افکنی در آغاز داستان شایسته به نظر نمی‌رسد. حال استراتژی مترجمان در برگردان این مقطع بررسی می‌شود:

«هرچیز بر روی زمین سفید می‌شود به جز پر کلاغ. هرکس آنچه را من دیدم، مشاهده کند و احتمال دهد، هر زمان آن صحنه را بعد از آن ببیند، پیر نمی‌شود! مانند مخلوقی تنها، شاهد اولین جرم قتل که بر روی زمین رخ داد، بودم. اولین خون بشری را که از روی حيله ريخته شد، دیدم و آگاه‌تر بدان بودم که همانا خدای سبحان می‌شنود و می‌بیند» (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۱).

«هرچیزی روی زمین پیر و سفیدموی می‌شود جز پر کلاغ. هر کس آنچه را ما دیده‌ایم، ببیند و بعد از آن طاقت بیاورد و زنده بماند؛ مثل ما پیر می‌شود [یعنی در پیری نیز پرهایش سیاه (رمز تیرگی) باقی می‌ماند]. دیگر بالاتر از آن چیزی نیست که او را پیر کند. من تنها مخلوق خدا بودم که به وقوع پیوستن اولین قتل را بر روی زمین نظاره کردم. من شاهد اولین خون ناحقی بودم که بر اثر قتل ظالمانه انسانی بر روی زمین ریخته شد می‌دانستم که... خداوند می‌بیند و می‌شنود. پس خداوند هم شاهد این قتل بود» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۱۳).

صرف نظر از اشتباهاتی که حسینی در ترجمه خود مرتکب شده، یا درازه‌گویی که رحماندوست در تفسیر مضمون، گریزی از آن نداشته است؛ شروع داستان با این مضمون مبهم و خارج از دانش کودک، نامناسب به نظر می‌رسد. مضمون «سفید شدن مو در آسیاب حوادث روزگار و بازی‌های لفظی با واژه‌ی سفید و سیاه و کاربرد سمبولیک آن» موضوعی است که برای کودک در ابتدای زندگی، کمتر قابل درک است. رحماندوست با اضافاتی همچون «موی سفید»، «زنده بماند»، «مثل ما پیر می‌شود»، «دیگر بالاتر از آن چیزی نیست که او را پیر کند» و غیره، تلاش نموده از طرفی گفتار موجز عربی را رمزگشایی کند؛ اما از طرف دیگر به درازه‌گویی دچار شده است که این موضوع با هدفمندی ترجمه‌ی ادبیات کودک هم‌ساز نیست (رک. الکعبی، ۲۰۱۲: ۲۷۳)، و در محور روان‌نویسی دوباره بدان اشاره می‌شود. در نمونه‌هایی نیز یکی از مترجمان یا هر دوی آنها بخش‌هایی را از متن مبدأ فاکتور گرفته و ترجمه نکرده‌اند به مثال زیر توجه کنید: «حين كان البحر طفلاً، لم يتجدد جبينه بملايين السنين والأمواج كان أجدادنا يعيشون على الأرض. في مكان ما من جسدي الهائل، في نقطة ما من عقلي المخبوء، وفي نقطة تختفي وراء عرش من الزيت، وتقع بين اللحم والدم والأعصاب ترقد صورة قديمه، أرض رمادية مضببه» (بهجت، ۲۰۰۰: ۶۷).

رحماندوست، جملاتی را که زیر آن خط کشیده شده، از ترجمه حذف کرده و در ازای آن به جمله‌ی مختصری اکتفا نموده است (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۹۵). ولی حسینی کوشیده آن را ترجمه کند که به نظر می‌رسد در ترجمه‌ی خود موفق نبوده است:

«آن گاه که دریا کودکی بیش نبود و هنوز امواج آن مانند چین‌وچروک پیری بر پیشانی آن نقش بسته بود، اجداد ما بر روی زمین زندگی می‌کردند، در مکانی که من نبودم، در نقطه‌ای که عقل پوشیده من بدان نمی‌رسد، در نقطه‌ای که پشت تختی از روغن زیتون مخفی بود، و بین گوشت و خون و عصب‌ها واقع شده و به‌شکل تصویری قدیمی به خواب رفت. زمین ماسه‌ای و پر از سوسمار بود» (حسینی، ۱۳۹۴: ۹۹).

رحماندوست در راستای هدفمندی ترجمه‌ی خود به ازای این جملات به «در آن روز خبری از من نبود» اکتفا کرده است.

تفسیرگری متن نیز در راستای ساده‌نویسی، نوعی رمزگشایی به شمار می‌آید. همان‌طور که در اصل نخست «نظریه‌ی اسکوپوس» ذکر شد؛ ویژگی‌های متن ترجمه‌شده در پرتوی هدفمندی مترجم تفسیرپذیر است. به عبارتی مترجم باید در برگردان متن به اهداف ازپیش تعیین شده، توجه داشته باشد. در ترجمه‌های داستان *قصص الحيوان* ... گاه به دلیل عربی‌زدگی در سطح واژگان و ساختار دستوری، تقید بی‌حد و حصر به متن مبدأ، ابهاماتی برای کودک در سطح جملات، ایجاد شده است؛ در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

در داستان شتر صالح آمده است: «أتبتسم ناقة؟ نعم إذا كانت ناقة و لم تكن ناقة» (بهجت، ۲۰۰۰: ۲۸). حسینی این جمله را چنین ترجمه کرده: «آیا شتر لبخند می‌زند؟ بله آنگاه که ماده شتر باشد و ماده شتر نباشد» (حسینی، ۱۳۹۴: ۳۲). ممکن است که خواننده‌ی فارسی‌زبان با خواندن جمله‌ی بالا مقصود را نفهمد؛ زیرا مترجم با تأکید بر ماده‌بودن شتر، «ماده شتر باشد و ماده شتر نباشد» ترجمه را برای مخاطب خردسال فهم‌ناپذیر ارائه کرده است. رحماندوست با تغییر در ترجمه و یا به عبارتی تفسیر آن، کوشیده این ابهام را از بین ببرد: «مگر شتر هم لبخند می‌زند؟ آری اگر شتر باشد و در واقع نباشد» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۳۲). در ترجمه‌ی جمله‌ی بالا نیاز به ذکر جنسیت شتر نبوده، زیرا بحث بر سر شتر بودن یا نبودن و یا عادی‌نبودن وجود این شتر است. بنابراین می‌بینم که تفسیر و

تغییری که آقای رحماندوست در برگردان جمله‌ی عربی انجام داده، متن را روان‌تر و فهم‌پذیرتر کرده است. چه بسا اگر یک قید «معمولی یا عادی» را بر شتر اضافه می‌کرد مفهوم روشن‌تر می‌شد: «آری اگر شتر باشد و در واقع یک شتر معمولی نباشد!»

در جایی دیگر در همین داستان، نویسنده از زبان شتر صالح می‌گوید: «هذا حبّ نفعی، یزول بزوال مصدره» (بهجت، ۲۰۰۰: ۳۴). «این دوست داشتن نفع من، با ازبین رفتن منبع آن از بین می‌رود» (حسینی، ۱۳۹۴: ۴۲). بی‌تردید خواننده‌ی خردسال با خواندن جمله‌ی بالا، حتی در بافت داستان، ممکن است که منظور از نفع من و منبع آن را درک نکند؛ مخصوصاً که مترجم در ترجمه‌ی کلمات مقید به متن، عمل کرده است. اما رحماندوست با آوردن کلمه‌ی «شیر» به جای «نفع» این ابهام را کنار زده است و افزون‌بر آن جمله را روان‌تر ترجمه کرده است: «این دوستی‌ها ناشی از نیاز آنان به شیر من بود و می‌دانستم که این نوع دوستی پایان‌پذیر است» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۳۹).

در پایان این بخش باید خاطر نشان کرد که منظور نگارندگان از رمزگشایی و تفسیرگری، صرفاً زدودن ابهام از متن ترجمه شده است نه تبدیل ترجمه به متنی پیش‌پاافتاده و ازبین بردن مدلول‌ها و نشانه‌هایی که درک آن به ذکاوت کودک محول شده، زیرا «زیاده‌روی در ساده‌سازی متن، ممکن است نوعی احساس حقارت و توهین به ذهن و ذکاوت کودک محسوب شود؛ آن‌ها در برابر اینکه موجوداتی کودن و بدون پس‌زمینه‌ی فکری به شمار آیند سخت آزرده خاطر می‌شوند» (رک. الغامدی، ۲۰۱۱: ۲۰۶).

۲.۵. روان‌نویسی و قبض و بسط متن

بی‌شک زبان داستان برای کودکان با زبان بزرگسالان تفاوت دارد و البته این به معنای کم‌ارزش بودن نوشتن برای کودکان یا کاستن ارزش چنین نویسندگانی نیست، بلکه نشان از مسئولیت بیشتر و بزرگ‌تر نویسندگان و ادیبان عهده‌دار این مهم دارد (رک. الغامدی، ۲۰۰۱: ۱۹۲). از معیارهای یک ترجمه‌ی خوب برای کودکان، توجه به ترکیبات ساده‌ی دستوری و ساختاری روشن است. مترجم باید با گزینش جملات و واژگان روشن، فضای ذهنی حاکم بر داستان را منتقل کند (سرشار، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد روان‌نویسی در

ترجمه‌ی ادبیات کودک، صرف نظر از گزینش واژگان ساده و متناسب با زبان وی، حاصل دو فرایند، قبض (حذف) و بسط (افزایش) سازه‌های تشکیل‌دهنده‌ی متن است که در ادامه به این دو موضوع می‌پردازیم.

فرایند قبض (حذف): در راستای ترجمه‌ی هدفمند برای کودک و نوجوان، گزیده‌گویی یکی دیگر از سبک‌های نوشتنِ روان برای مخاطب خردسال است (رک. الکعبی، ۲۰۱۲: ۲۷۳). در اصل سوم از نظریه‌ی اسکوپوس ذکر شد که ارائه‌ی اطلاعات در متن ترجمه‌شده، باتوجه‌به «عرضه‌ای از اطلاعات» در فرهنگ و زبان مبدأ صورت می‌پذیرد. به این معنی که دست مترجم در به‌کاربردن ایجاز و مختصرنویسی برای عرضه‌ی همان اطلاعات در متن مقصد باز است؛ برای روشن‌تر شدن موضوع به نمونه‌ی زیر توجه کنید:

«حملت إحدى الحمائم غصن زيتون من الأرض لسفينة نوح حين كفّ الطوفان عن تدفقه واستسلم لكلمة الله» (بهجت، ۲۰۰۰: ۴۰).

«یکی از کبوترها شاخه زیتونی را از روی زمین برای کشتی نوح، هنگامی که طوفان از تب و تاب افتاد و تسلیم حرف خدا شد، حمل می‌کرد» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۳).

«هنگام طوفان نوح یکی از نیاکان ما شاخه زیتونی را از روی زمین به کشتی برد» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۱).

به نظر می‌رسد حسینی کوشیده در ترجمه‌ی متن، اطلاعات عرضه‌شده در متن مبدأ را به‌شکل کامل در متن مقصد عرضه کند و معادل هر کلمه‌ای را در مقابل اصل آن قرار دهد؛ این امر باعث شده ساختار نحوی متن مبدأ به‌صورت کامل به متن مقصد منتقل و روانی متن دچار چالش شود. رحماندوست سعی کرده با استراتژی حذف دو جمله‌ی «كفّ الطوفان عن تدفقه» و «استسلم لكلمة الله»، متن را روان‌تر ساخته و توانایی خوانش کودک را بالاتر ببرد. استفاده از «هنگام طوفان نوح» در ازای جمله‌ی محذوف، تقدیم آن بر دیگر ارکان جمله، به‌کاربردن «یکی از نیاکان ما» به جای «یکی از کبوتران» در ترجمه‌ی رحماندوست درخور توجه است. نمونه‌ای دیگر از این دست، مثال زیر است:

«لم أؤذ أحداً قبل أن أولد ولم أؤذ أحداً بعد أن ولدت» (بهجت، ۲۰۰۰: ۲۸).

«هیچ‌کس را قبل از اینکه متولد شوم اذیت نکردم و هیچ‌کس را بعد از اینکه به دنیا آمدم آزار ندادم» (حسینی، ۱۳۹۴: ۳۱).

«قبل و بعد از تولدم، آزارم به کسی نرسیده است» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۳۲).
در مقایسه‌ی ترجمه‌های موجود درمی‌یابیم رحماندوست با گزیده‌گویی و ایجاز، همه‌ی اطلاعاتی را که در متن مبدأ ارائه شده، با کمترین واژگان بیان کرده است. تکرار لفظی واژگان و ترکیبات «هیچ‌کس»، «قبل از اینکه» و تکرار معنوی «متولد شوم»، «به دنیا بیایم»، «اذیت نکردم»، «آزار ندادم» موجود در ترجمه‌ی حسینی زاید و خارج از حوصله‌ی کودک به نظر می‌رسد. به مثالی دیگر در این حوزه بنگرید:
«إن هذا منطق، لو تحدث به خروف لإحدى النعاج لمأمت سخريه منه» (بهجت، ۲۰۰۰: ۴۱).

«به‌درستی که این منطقی است که اگر به یکی از بره‌ها در میان گوسفندان گفته شود، به نشانه تمسخر، بعب خواهد کرد» (حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴).
«حتی اگر گوسفندی به گوسفند دیگر چنین بگوید، او با بعب کردن، دیگری را مسخره می‌کند» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۳۶).

در مقایسه‌ی ترجمه‌های موجود درمی‌یابیم که رحماندوست گزیده‌تر از حسینی همان مفهوم عربی را منعکس کرده است. حتی جمله‌ی روان‌تر و مختصرتری همچون «این منطقی است که حتی گوسفندان را هم به خنده می‌آرد»، می‌توانست به روانی متن مقصد، کمک بیشتری بکند.

مترجم گاهی با تکنیک‌هایی همانند استفاده از ضرب‌المثل یا اصطلاح مشهور در ترجمه، به جای جمله‌ی عادی، می‌تواند جانب ایجاز و گزیده‌گویی را برای مخاطب خردسال رعایت کند، در مثال‌های چون «گاه از کاه کوه می‌سازیم و گاهی برعکس» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۱۸)، به جای «چوب را در چشمانش پر کاه می‌بیند، درحالی که همین پر کاه در چشم دیگری درخت است» (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۵) و نیز «او سوخت تا همچون شمع راه را برای دیگران روشن کند» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۱)، به جای «وجود بخشنده او مانند شمعی شعله‌ور است تا به خلاق نور دهد» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۴) یا

«کمرش شکست» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۲) به جای «سرش [از اندوه] به زمین خورد» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۲) از دیگر نمونه‌هایی است که رحماندوست توانسته با استفاده به‌جا از مثل‌ها و اصطلاحات متداول، متن ترجمه‌شده را هم روان‌تر، مختصرتر و هم فهم‌پذیرتر، در دسترس مخاطبان خردسال خود قرار دهد.

فرایند بسط (افزایش): افزوده‌ی مترجم، در ترجمه‌ی ادبیات کودک، گاه همان نقشی را ایفا می‌کند که قاعده‌ی حذف بر عهده دارد. به این معنی که همان‌گونه که ایجاز برای رعایت جنبه‌ی کم‌حوصلگی، یا پایین‌بودن توانایی سطح خوانش کودک صورت می‌پذیرد؛ گاه افزوده‌ی مترجم بر متن اصلی نیز به فهم بهتر کودک کمک می‌کند. به نمونه‌هایی که در ادامه می‌آید، توجه کنید:

«كنت أتقدم السرب، فردت أجنحتی ورفعت منقاری لأعلى وانطلقت فتبعنی سرب الحمام» (بهجت، ۲۰۰۰: ۳۸).

«من جلودار دسته و گروه بودم، بال‌هایم را به هم زده، منقارم را بالا برده و رهسپار شدم. دسته کبوتران به دنبال من آمدند» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۱).

«من سردسته گروه کبوتران بودم، بال‌هایم را باز کردم و منقارم را بالا گرفتم و به پرواز درآمدم. دسته کبوتران به دنبالم به پرواز در آمدند» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۴۹).

در بررسی ترجمه‌های ارائه‌شده، در پرتو نظریه‌ی هدفمندی درمی‌یابیم که رحماندوست با افزوده‌هایی در ترجمه، بهتر از حسینی به تصویرسازی با کلمات برای مخاطب خردسال عمل کرده است. نقش توضیحی واژگانی همچون «کبوتران»، «به پرواز در آمدم»، «به دنبالم به پرواز در آمدند» در مقایسه با ترجمه‌ی حسینی نشان از تلاش مترجم برای روان‌نویسی است. همچنین ارائه‌ی جملات بسته و کوتاه مثل «بال‌هایم را بالا بردم و منقارم را بالا گرفتم» به جای جملات بریده و به‌هم‌پیوسته «بال‌هایم را به هم زده، منقارم را بالا برده» و غیره، باعث تناسب بیشتر ترجمه با دانش زبانی کودک شده است. به نمونه‌ای دیگر از روان‌نویسی برای کودک توجه کنید:

«كانت بیضاء نحیلة، وكان منقارها عادياً، ولم یکن فی جسمها شیء ممیز، كنت أجمل

منها» (بهجت، ۲۰۰۰: ۴۰).

«سفید و لاغر است و منقار معمولی دارد و در جسم او علامت خاصی نیست، من از او زیباتر بودم» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۴).

«او کبوتر سفید لاغری بود، با منقاری معمولی، هیچ نشانه مشخص دیگری در او نبود. من از او زیباتر بودم» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۲).

همان‌طور که در اصل پنجم نظریه‌ی هدفمندی ذکر شد، متن ترجمه‌شده باید با متن مبدأ همخوانی داشته باشد. در ترجمه‌ی حسینی در می‌یابیم که این هم‌سازی از نظر زمانی مختل شده است. رحماندوست ضمن پایبندی به زمان متن مبدأ، با ذکر افزوده «او کبوتر» و ترجمه‌ی «کان منقاره عادیاً» به عبارت «با منقاری معمولی»، باعث روانی بیشتر متن شده است. به نمونه‌ی دیگری از این دست توجه کنید:

«من الجو تبدو الحقول الخضراء زاهیه الخضره، وعلی الأرض تنخفص درجۃ الخضره، ویدخل التراب فی عینیک ویضطرک علی البکاء» (بهجت، ۲۰۰۰: ۳۸).

احمد بهجت در این قطعه درصدد است از زبان کبوتر از ویژگی‌های پرواز و پرندگی در مقایسه با دیگر حیواناتی بگوید که بر روی چهار دست‌وپا راه می‌روند. حال ببینیم کدام مترجم توانسته است با توجه به اطلاعات متن مبدأ، این مفهوم را به فارسی روان و گویا برگرداند:

«از بالا، مزرعه‌های سبز و پرگل آشکار می‌شود. در حالی که بر روی زمین، درجه سبزی آن کم می‌شود و خاک وارد چشمانت شده، تو را مجبور به گریه می‌کند» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۲).

«باغ‌های سبز از آسمان درخشنده‌تر به نظر می‌رسند و از روی زمین رنگ سبز آن، جلوه کمتری دارد، باد در چشم زمینیان خار و خاشاک وارد می‌کند و اشکشان را درمی‌آورد» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۰).

کلمات خمیرمایه‌ی ادبیات هستند و وسیله‌ای برای خیال‌پردازی خود و خیال‌انگیزی مخاطب؛ از این رو هرچقدر که کلمات با دقت بیشتری انتخاب شوند، به همان اندازه تصویرسازی مبتنی بر حرکت در خیال مخاطب خردسال بهتر صورت می‌پذیرد. در مقایسه‌ی ترجمه‌های موجود استفاده از کلمات و عباراتی مثل: «آسمان» به جای «بالا»،

«درخشنده‌تر» به جای «پرگل [ترجمه اشتباه]»، «از روی زمین» به جای «بر روی زمین»، «رنگ سبز» به جای «درجه سبزی»، «جلوه کمتری دارد» به جای «کم می‌شود»، «خاروخاشاک» به جای «خاک»، «اشک» به جای «گریه» متن رحماندوست را زیباتر نموده و باعث تصویرآفرینی در ذهن مخاطب شده است. افزوده‌های رحماندوست که زیر آن خط کشیده شده، نیز باعث تبیین بهتر متن گردیده و کودک را در فهم بیشتر آن کمک کرده است و از این جمله است مثال زیر، که تنها به ذکر متن فارسی، اکتفا کرده‌ایم:

«اما به اطلاعاتان برسایم که الاغ‌ها هم، در جامعه خودشان از این باورها درباره آدم‌ها دارند» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۲۵۷) که در مقایسه با «اما دوست دارم بگویم که الاغ‌ها نیز نظری درباره آدم‌ها دارند» (حسینی، ۱۳۹۴: ۲۵۳)، چهار واژه بیشتر به کار رفته و رحماندوست با اضافه کردن کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده، سعی در روان‌تر کردن متن داشته است.

شاید بتوان ارجاع ضمائر به اصل را یکی دیگر از نمودهای بسط متن ترجمه شده برای کودک به شمار آورد، زیرا توضیح و تفسیری که در مرجع ضمیر وجود دارد در خود ضمیر نیست. مترجم به دلیل توانایی‌های ذهنی و محدود کودک، نمی‌تواند به صورت طولانی حوادث را به ضمیر ارجاع دهد؛ بلکه باید به تناوب، مرجع ضمیر را تکرار کند. اصولاً گرایش به الگوهای تکراری یکی از ویژگی‌های زبانی ادبیات کودک است (رک. امام، ۱۳۹۳: ۱۱۰). ذکر مرجع به جای ضمیر باعث روان‌تر و فهم‌پذیرتر شدن متن مقصد می‌شود؛ مثال‌های زیر نمونه‌ای از این دست است:

«إنَّ وجهه نظرهم تبدو لی-أنا الناقة- طلسماً أو أحجیه.. کان لهم رجاء فیه قبل أن یبعث بالنبوه» (بهجت، ۲۰۰۰: ۳۱).

«همانا دیدگاه آن‌ها به نظر من که ناقه‌ای هستم مثل طلسم یا معما است. آن‌ها قبل از این که...» (حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴).

«دیدگاه آنان برای من که شتر هستم همچون معما و جادویی به نظر می‌آید. قوم صالح قبل از اینکه...» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۰)

ملاحظه می‌شود که در ترجمه‌ی اول با توجه به متن عربی در ابتدای هر دو جمله، حسینی برای قوم صالح مرجع «آن‌ها» را آورده است. اما در ترجمه‌ی رحماندوست، جمله‌ی دوم با مرجع ضمیر یعنی «قوم صالح» شروع شده است و بدین ترتیب جلوی ابهامی که در نتیجه‌ی نبودن مرجع اصلی ممکن است پیش آید، گرفته شده است و از این دست است: «آن‌گاه که دریا کودکی بیش نبود و هنوز امواج دریا...» در مقایسه با ترجمه‌ی حسینی «آن‌گاه که دریا کودکی بیش نبود و هنوز امواج آن...» که در بخش قبل بدان اشاره شد.

در برخی مواقع مترجم برای شفاف‌تر کردن متن، ترجیح می‌دهد بعد از ضمیر، مرجع آن را نیز ذکر کند که در زمره‌ی قاعده‌ی بسط قرار می‌گیرد؛ مثال‌های پیش رو از این جمله است: «نظیر معاً فی تشکیل رائع فی السماء» (بهجت، ۲۰۰۰: ۳۸) که حسینی آن را به صورت «به همراه هم در دسته‌ای باشکوه در آسمان پرواز می‌کنیم» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۱) و رحماندوست به صورت «ما کبوتران وقتی در آسمان پرواز می‌کنیم...» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۴۹) ترجمه کرده‌اند. در تطبیق ترجمه‌های موجود درمی‌یابیم که رحماندوست نظر به اینکه جمله‌ی بالا در مطلع داستان است، کوشیده تا مرجع ضمیر را در همان ابتدا برای کودک مشخص کند و با افزودن واژه‌ی «کبوتران» متن را برای کودک روشن و شفاف کند و نیز از همین دست است: «او کبوتر سفید لاغری بود» به جای «او سفید و لاغر است» که پیش‌ازین بررسی شد. در راستای روان‌نویسی برای کودک و مطابق با اصل سوم نظریه‌ی هدفمندی که متن مبدأ را صرفاً منبعی برای اطلاعات عرضه‌شده می‌داند؛ گاه مترجمان با تفسیر صنایع ادبی مثل تشبیه، مجاز و استعاره، ناگزیر به بسط جمله‌ی فارسی شده‌اند؛ از این رو این امر مستلزم افزوده‌ی مترجم بوده است؛ به مثال زیر توجه کنید: «نحب الهواء الذی یحملنا کما یحمل النغم» (بهجت، ۲۰۰۰: ۴۰). رحماندوست با بسط آرایه‌ی تشبیه آن را این‌گونه ترجمه کرده است: «ما کبوتران به هوا عشق می‌ورزیم، آسمان محل پرواز ما و نغمه‌های آسمانی است» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۰). همان طور که در تعداد واژگان به‌کاررفته می‌بینیم، مترجم در ترجمه‌ی فارسی از چهارده واژه استفاده کرده است تا بتواند با این افزوده همان اطلاعاتی را که متن مبدأ عرضه کرده، ارائه نماید و البته این مطلب با نظریه‌ی

هدفمندی کاملاً سازگار است؛ حتی اگر زیبایی بلاغی متن دچار آسیب شود. اما حسینی تلاش کرده تشبیه را آن‌گونه که هست ترجمه کند: «همچنین هوایی که ما را مانند حمل کردن نغمه‌ها و صداها حمل می‌کند را دوست داریم» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۲). همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، حسینی نیز به ناچار از قاعده‌ی بسط استفاده کرده است، اما ما آن را در زمره‌ی اطناب قرار می‌دهیم؛ به این دلیل که نه‌تنها قاعده‌ی بسط در اینجا باعث روانی متن نشده، بلکه برعکس، سبب انتقال ساختار دستوری متن مبدأ به متن مقصد شده و ابهام و چالش در خوانش کودک را بیشتر کرده است. بنابراین نباید ترجمه را فدای ترجمه‌ی لفظ‌به‌لفظ تشبیه می‌کرد. ترجمه‌ی مجاز و استعاره که به دلیل ضیق مجال، گذرا به چند شاهد مثال در ترجمه‌ی موفق رحماندوست که پیش‌ازین، بدان می‌پردازیم، نمونه‌ای از ترجمه‌ی لفظ‌به‌لفظ هستند. «هر چیزی بر روی زمین پیر و سفید موی می‌شود» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۱۳) «هنوز امواج دریا مانند چین و چروک پیری بر روی آن ننشسته بود» (همان: ۹۵).

۳.۵. گفتارگونگی متن و توجه به لحن

یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های نوشتن و ترجمه‌کردن برای کودک و نوجوان، به‌کاربردن شکل گفتاری کلام در نوشتار است، تا بدین وسیله رسمیت زبان تا حدودی از بین برود. «بهترین زبانی که می‌توان برای نوشتن کودکان استفاده کرد، زبان گفتاری است. طبیعی‌ترین و درک‌کردنی‌ترین زبان برای نوشتن، زبانی است که در گفتگوی روزمره استفاده می‌شود (یافا، ۱۳۸۸: ۵۷). در مطالعه‌ای که بر کتاب *قصص الحيوان* انجام شد، به نظر می‌رسد احمد بهجت از به‌کاربردن چنین سبکی اجتناب کرده است؛ چه بسا بخشی از صلابت و رسمیت این مجموعه به ماهیت زبان عربی برگردد که به اصطلاح، به آن زبان فاخر می‌گویند. در ادامه باید بررسی کنیم آیا مترجمان در سایه‌ی نظریه‌ی اسکوپوس و هدف‌های ازپیش تعیین شده توانسته‌اند زبان داستان را به گفتارگونگی و متناسب با نیاز کودک نزدیک کنند یا خیر؟

«حمداً لله أن خلقها لي، حمامه بيضاء أ سمت نفسها «ناشا»، كان لها اسم آخر قبل أن تقع في الحب» (بهجت، ۲۰۰۰: ۳۸).

«خدا را سپاس که او را برای من آفرید، کبوتری سفید و روشن به نام «ناشا»، قبل از اینکه در دوست داشتن گرفتار شود اسم دیگری نیز داشت» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۱).

«خدا را شکر که او را برای من آفرید. «ناشا» را می‌گویم؛ همان کبوتر سفیدی که این اسم را بر خود گذاشته بود. او قبل از اینکه عاشق شود اسم دیگری داشت» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۰).

در تطبیق ترجمه‌های موجود درمی‌یابیم که رحماندوست افزون‌بر کاربست قاعده‌ی بسط که در بخش قبل بدان پرداختیم، با گزینش واژگان و ساختارهای دستوری نزدیک به گفتارگونگی، به اصل نظریه‌ی هدفمندی پایبندتر بوده است. در جایی دیگر از همین داستان به گفتگویی که بهجت بین دو کبوتر نر و ماده ایجاد می‌کند توجه کنید:

متن مبدأ: ص ۴۳	ترجمه‌ی رحماندوست: ص ۵۳	ترجمه‌ی حسینی: ص ۵۵
...سألتها: ما اسمک قالت: «نوشکا»	از او پرسیدم: اسمت چیست؟ گفت: «نوشکا»	از او پرسیدم: «اسمت چیست؟» گفت: «نوشکا»
قلت: سیصیر اسمک القديم بعد لحظات	گفتم: تا لحظاتی دیگر اسمت عوض خواهد شد.	گفتم: «بعد از لحظاتی اسم قدیمی تو به پایان می‌رسد»
قالت: الريح يحمل كلماتك بعيداً فلا أسمع...	گفت: صدای باد نمی‌گذارد صدایت را بشنوم.	گفت: «باد، سخنان تو را به جای دوری می‌برد؛ در نتیجه چیزی نمی‌شنوم.»

در متن بالا، رحماندوست بیشتر از حسینی به حفظ جنبه‌ی گفتارگونگی توجه داشته است. در مقایسه‌ی ستون دوم و سوم این ویژگی، خود را بهتر در ترجمه‌ی رحماندوست نشان می‌دهد. به نمونه‌های دیگر از این نوع که مترجمان راه‌های متعددی را پیموده‌اند توجه کنید: «باد مرگ لحظه‌ای وجودم را فراگرفت» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۵) به جای «ذهن من به سمت ذبح رفت» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۸)، «هنوز وقت کبوتر خوردنت نشده است» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۷) به جای «هنوز وقت آن نرسیده است که یک کبوتر را طعمه خود کنی» (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۹)، «همسرم بر روی درخت خشکش زده بود» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۵۹) به جای «همسرم بر روی شاخه درخت بی‌حرکت ایستاده بود» (حسینی، ۱۳۹۴: ۶۳)، «من که گیج‌تر شدم» (رحماندوست، ۱۳۸۸: ۶۲) به جای

«حیرتم بیشتر شد» (حسینی، ۱۳۹۴: ۶۷) و بسیاری از نمونه‌های دیگر که حسینی با به‌کاربردن واژه‌هایی مثل «همانا»، «به‌درستی که»، استفاده‌ی بسیار از واژگان رسمی، از گفتارگونگی در ترجمه‌ی خویش فاصله گرفته است.

توجه به لحن، یکی دیگر از ویژگی‌های ترجمه برای کودکان به شمار می‌آید. آبرامز (۱۹۱۲-۲۰۱۵م.) لحن را نوعی ویژگی کلامی نویسنده می‌داند که بر حسب گزینش واژگان، ترکیبات و دیگر ساختارهای دستوری یا گفتمانی باعث می‌شود تا کلام نویسنده، رسمی یا عرفی، شوخی یا جدی، ادیبانه یا کوچه‌بازاری، مغرورانه یا متواضعانه، احمقانه یا زیرکانه، ساده یا پرتکلف و غیره شود (رک. امام، ۱۳۹۳: ۱۱۰) و ابزاری است که نویسنده از آن برای معرفی ویژگی‌های خُلقی و خلق شخصیت استفاده می‌کند. «لحن ایجاد فضا در کلام است. شخصیت‌ها در زبان، خود را بیان می‌کنند و به خواننده می‌شناسانند و انتخاب لحن بستگی به طرز تفکر، قدرت، تخیل، تجربه آگاهی و شناخت نویسنده از مردم، هنر و ادبیات دارد (ذبیح‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

همان‌طور که پیش‌ازین گفته شد، یکی از ویژگی‌های بارز مجموعه داستانی *قصص الحیوان... برای کودکان*، روایت داستان به‌وسیله‌ی شخصیت‌های حیوانی و به‌شیوه‌ی اول‌شخص است: «من کلاغم، من شتر صالحم، من پرنده‌ای هستم که ابراهیم مرا ذبح کرد، من نهنگی هستم که میزبان یونس شدم، من گاوم اما نمی‌دانم چرا بعضی از مواردی که من فهمیدم، بنی‌اسرائیل نفهمیدند و...» (رحماندوست، مقدمه‌ی کتاب). کلاغ در آغاز داستان، از راه‌رفتن زشت خود برای کودک می‌گوید و اینکه چگونه مردم قارقار کردن او را به فال بد می‌گیرند؛ کیوتر ابراهیم، داستان خود را با عشق خود به آسمان و کیوتر ماده آغاز می‌کند؛ گرگ یوسف از نگاه تیره‌ی آدم‌ها و نسبت‌دادن ویژگی‌های ناروا به خود، گله می‌کند؛ نهنگ یونس و فیل ابرهه مغرورانه از پیکر گول‌آسای خود سخن می‌گویند، گاو بنی‌اسرائیل از رضایت خود به خشنودکردن آدم‌ها سخن می‌راند، هدهد سلیمان به ظاهر زیبای خود می‌بالد، مورچه‌ی سلیمان و موریانه از ضعف خود و مزاحمت‌های آدم‌ها می‌نالند و الاغ عزیز از نگاه دون انسان‌ها به خود شکایت می‌کند و عنکبوت غار از مهندسی بی‌نظیر خود در ساختن خانه و غیره. در بررسی که از ترجمه‌های موجود به

عمل آمد، مشخص شد که مترجمان به لحن که وسیله‌ای برای معرفی شخصیت می‌تواند باشد، توجهی نداشته‌اند. زبان داستان‌ها، همه رسمی و جدی است. نهنگ و فیل به همان زبانی سخن می‌گویند که مورچه و موریانه؛ اگر احیاناً مخاطب به ویژگی‌های درونی یا ظاهری شخصیت پی می‌برد، نه به واسطه‌ی زبان، بلکه به وسیله‌ی توصیفی است که خود، آن را ارائه می‌دهند. بی‌تردید لحنی که گاو در نقل داستان استفاده می‌کند باید متفاوت با عنکبوت باشد. زبانی را که سگ اصحاب کهف استفاده می‌کند باید متفاوت از عصای موسی (شیء‌انگاری) باشد. اما در روایت‌گری داستان‌ها، گو اینکه ویژگی‌های ظاهری و درونی هر یک از این حیوانات رنگ می‌بازد.

به گفته‌ی آبرامز، اگر گزینش واژگان و ترکیبات دستوری عنصر اصلی به‌وجودآوردنده‌ی لحن باشد، باید گفت لحن و توجه بدان در هیچ یک از دو ترجمه موجود، مدنظر مترجمان نبوده و شواهد متنی که پیش‌ازاین بیان کردیم، گواه این حقیقت است.

۶. نتیجه‌گیری

از آنجاکه ترجمه‌ی ادبیات کودک در ایران با استراتژی و هدفمندی انجام می‌گیرد، نظریه‌ی اسکوپوس می‌تواند نیازهای این رویکرد را برطرف کند. اصل اول این نظریه بر هدفمندی و برنامه‌ی ازپیش‌تعیین‌شده‌ی مترجم حکایت دارد و اصول دیگر این نظریه نیز در پرتوی همین هدفمندی تفسیرپذیر است. در نقد تطبیقی مجموعه داستانی *قصص الحیوان...* با ترجمه‌های فارسی آن دریافتیم مادامی که مترجم به اصل هدفمندی نزدیک‌تر می‌شود، ترجمه‌ی وی برای کودک روان‌تر و فهم‌پذیرتر می‌گردد.

در زمینه‌ی رمزگشایی و تفسیرگری میزان موفقیت مترجمان این مجموعه متفاوت است. در نمونه‌های هر دو مترجم به خاطر پابندی به محتوای متن مبدأ، نتوانسته‌اند متنی متناسب با درک کودک ترجمه کنند. البته در این قسمت ترجمه‌ی رحماندوست به دلیل حذف و اضافات، استفاده از علائم نگارشی و الگوهایی که ذهن کودک به آن عادت دارد، بیشتر با نظریه‌ی هدفمندی مطابقت دارد.

از دیگر معیارهای هدفمندی ترجمه برای کودک و نوجوان، روان‌نویسی و قبض و بسط به‌جا در متن است. در این زمینه، ترجمه‌ی رحماندوست به‌دلیل استفاده‌ی درست از ایجاز و گزیده‌گویی و حذف (حذف دستوری و حذف برخی نمونه‌های نامتعارف فرهنگی برای کودک) از موفقیت بیشتری برخوردار است و ترجمه‌ی حسینی به‌دلیل انتقال ساختار متن مبدأ، روانی خود را از دست داده است؛ همچنین برابری امثال در ترجمه‌ی رحماندوست، متن او را فهم‌پذیر و روان‌تر کرده است و نیز وی گاه با واردکردن افزوده‌هایی در ترجمه به تصویرسازی برای مخاطب کودک کمک کرده که تفصیل آن به همراه نمونه‌ها در متن مقاله آمد.

در راستای روان‌نویسی برای کودک، رحماندوست با تفسیر صنایع ادبی مثل تشبیه، مجاز و استعاره، ناگزیر به گسترش متن مقصد شده که این با نظریه‌ی هدفمندی سازگار است، حال آنکه در ترجمه‌ی حسینی، ترجمه فدای برگردان لفظ‌به‌لفظ این تشبیهات و مجازها شده است. همچنین رحماندوست افزون‌بر کاربست قاعده‌ی بسط، با گزینش واژگان و ساختارهای دستوری نزدیک به گفتارگونگی، به اصل نظریه‌ی هدفمندی پایبندتر بوده و در زمینه‌ی گفتارگونگی وی بهتر از حسینی عمل کرده است.

در خصوص «لحن» نیز گفتنی است، با توجه به اینکه تمام داستان‌ها از زبان حیوانات روایت شده، مترجمان به همان زبان روایت عربی پایبند بوده‌اند. زبان همه‌ی داستان‌ها جلدی و رسمی است و تغییر در لحن حیوانات مختلف، مدنظر مترجمان نبوده است. حال آنکه با توجه به نظریه‌ی هدفمندی، این لحن یکسان و رسمی حداقل در نمونه‌هایی می‌توانست متفاوت باشد تا بیانگر تفاوت‌های خلقی و خلقی حیوانات برای کودک و نوجوان باشد.

یادداشت

(۱). برای آسانی در ارجاع‌دهی به دو ترجمه‌ی بررسی‌شده، به جای اسم نویسنده در ارجاع درون‌متنی، نام مترجم آمده است.

منابع

- امام، عباس. (۱۳۹۳). «ترجمه‌ی کودکانه‌ها به فارسی: چالش لحن». *مطالعات زبان و ترجمه*، شماره‌ی ۱، سال ۴۷، صص ۱۰۵-۱۲۲.
- بهجت، أحمد. (۲۰۰۰). *قصص الحيوان في القرآن*. القاهرة: دارالشروق.
- _____ (۱۳۸۷). *نگهبان غار*. ترجمه‌ی مجتبی رحماندوست، تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۹۴). *قصه‌های حیوانات در قرآن کریم*. ترجمه‌ی سیدمحمدحسین حسینی، تهران: آریان.
- حسنوندی، سمیر و همکاران. (۱۳۹۴). «ترجمه‌ی ادبیات کودک از منظر پارادایم اسکوپوس و تعادل، مطالعه‌ی موردی شازده کوچولو». *مطالعات زبان و ترجمه*، شماره‌ی ۳، سال ۴۸، صص ۱۱۷-۱۳۷.
- حسین، کمال‌الدین. (۲۰۰۹). *أدب الأطفال، المفاهيم، الأشكال*. قاهره: دار العالم العربی.
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه؛ اکبری، منوچهر. (۱۳۹۱). *شخصیت در ادبیات کودک و نوجوان*. یزد: هومان.
- سرشار، محمدرضا. (۱۳۹۰). *معیارهای یک ترجمه‌ی خوب برای کودکان*، تاریخ‌بازیابی ۲۹ مرداد ۱۳۹۹، برگرفته از سایت: <https://article.tebyan.net/۱۹۵۶۵۲/>
- عنانی، محمد. (۲۰۰۵). *مرشد المترجم*. الجیزه: الشركه المصریه العالمیه للنشر-لونجمان.
- _____ (۲۰۰۳). *نظریه‌ی ترجمه‌ی الحدیثه*. الجیزه: الشركه المصریه العالمیه للنشر-لونجمان.
- الغامدی، نوره بنت أحمد معیض. (۲۰۱۱). *قصص الأطفال لدى يعقوب اسحاق عرض و تقديم*. رساله ماجیستر، السعودیه: جامعه أم القرى.
- الکعبی، فاضل عباس. (۲۰۱۲). *کیف نقرأ أدب الأطفال*. اردن: الوراق.
- الموسی، انور عبدالحمید. (۲۰۱۰م). *أدب الأطفال فن المستقبل*. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- یافا، مانورا. (۱۳۸۸). *چگونه برای بچه‌ها داستان بنویسیم*. ترجمه‌ی مهرداد تهرانیان‌راد، تهران: سروش.